

## بحران اوکراین و تغییر ارجحیت‌ها در سیاست خارجی بایدن

حسین کریمی فرد<sup>۱</sup>

### چکیده

بایدن پس از به قدرت رسیدن در سال ۲۰۲۱ با مسائل متعددی مثل خروج آمریکا از خاورمیانه و افغانستان، افزایش قابلیت و توانمندی‌های چین و مهار این رقیب راهبردی، مسئله هسته‌ای ایران (برجام) و تهاجم روسیه به اوکراین مواجه شد. در ابتدا سیاست خارجی بایدن حول موضوع حقوق بشر و دموکراسی سامان یافت. اما وقوع جنگ روسیه و اوکراین باعث تغییر اولویت‌ها شد. بحران اوکراین به عنوان مهم‌ترین چالش باعث شد تا بایدن با تلقی عمل روسیه به مثابه تهدیدی استراتژیک علیه جهان غرب و با برجسته کردن عمل‌گرایی در سیاست خارجی درصدد مدیریت آن برآید. چارچوب نظری این مقاله بین‌الملل‌گرایی لیبرال است. هدف این مقاله بررسی سیاست خارجی بایدن بعد از جنگ روسیه و اوکراین طبق چارچوب نظری بین‌الملل‌گرایی لیبرال است. سؤال این مقاله عبارت است از: جنگ روسیه و اوکراین باعث چه تغییری در اولویت‌ها سیاست خارجی بایدن شد؟ فرضیه این پژوهش آن است که بایدن با تلقی تهاجم روسیه به اوکراین به مثابه تهدید استراتژیک علیه نظم جهانی تلاش نمود ضمن اتحاد با کشورهای اروپایی و ساماندهی مجدد ناتو، رهبری جبهه غرب را جهت تضعیف و تحریم روسیه بر عهده گیرد. از سوی دیگر با برجسته کردن عنصر عمل‌گرایی در سیاست خارجی جهت کنترل و مدیریت پیامدهای ناشی از برخورد با روسیه، موضوعاتی مثل امنیت و انرژی در مرکز و حقوق بشر و دموکراسی در حاشیه سیاست آمریکا قرار گرفتند.

### واژگان کلیدی:

بین‌الملل‌گرایی لیبرال، سیاست خارجی بایدن، دموکراسی، پراگماتیسم، بحران اوکراین.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸

<sup>۱</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، جمهوری اسلامی ایران. [hkarimifard@yahoo.com](mailto:hkarimifard@yahoo.com)

## مقدمه

لیبرالیسم بین‌الملل‌گرا بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون به‌طور گسترده با سیاست‌های خارجی ایالات‌متحده پیوند خورده است. اما همیشه بین‌الملل‌گرایی لیبرال در سیاست خارجی آمریکا به یک اندازه اهمیت نداشته است. برخی از دولت‌های آمریکا، مانند دولت‌های بوش و ترامپ، سیاست‌های خارجی بین‌الملل‌گرایی لیبرال را دنبال نمی‌کردند. با این حال، هم‌پوشانی قابل توجهی میان بین‌الملل‌گرایی لیبرال و سیاست خارجی آمریکا وجود دارد.

نظم بین‌الملل‌گرای لیبرال شامل مؤلفه‌های متعددی از چندجانبه‌گرایی، همکاری، حقوق بشر، مداخله بشردوستانه و حاکمیت قانون است. در بعضی از مقاطع زمانی بین این عناصر و امنیت و منافع ملی آمریکا ناسازگارهایی به‌وجود می‌آمد، نخبگان اجرایی معمولاً در این مواقع درصدد تأمین منافع و امنیت کشور بودند. در طول جنگ سرد سیاست "دفاع از جهان آزاد" با تصمیمات مکرر آمریکا برای شراکت با خودکامگان ضدکمونیست که بی‌رحمانه جنبش‌های دموکراتیک را در کشورهای خود سرکوب می‌کردند، خدشه‌دار می‌شد.

بعد از فروپاشی شوروی، دامنه منافع پایدار ایالات‌متحده - از حفظ ثبات ژئوپلیتیکی تا مقابله با تروریسم - سیاست‌گذاران این کشور را وادار کرد تا روابط نزدیک خود را با شرکای غیردموکراتیک در بسیاری از نقاط حفظ کند. حمایت رئیس‌جمهور سابق بیل کلینتون از رژیم سوهارتو در اندونزی و مشارکت جورج دبلیو بوش با پرویز مشرف مستبد پاکستانی گرفته تا دوگانگی باراک اوباما در حمایت از جنبش‌های بهار عربی علیه متحدان دیرینه خودکامه، ناسازگاری بین حقوق بشر، دموکراسی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ سرد را نشان می‌دهد. این تنش‌ها در دولت دونالد ترامپ کاهش یافت؛ تنها به این دلیل که ترامپ حمایت از دموکراسی در سطح بین‌المللی را به سطح پایینی کاهش داد.

از سوی دیگر در عرف سیاسی بین‌المللی معمولاً دموکرات‌ها را حامی جنبش‌های حقوق بشری و دموکراتیک قلمداد می‌کنند و آن‌ها غالباً با شعارهای حقوق بشر و تقویت و گسترش دموکراسی در جهان قدرت را به دست گرفته‌اند. ترومن رئیس‌جمهور سابق آمریکا، با ارائه طرح مارشال تلاش نمود به متحدان اروپایی کمک کند تا اقتصاد خود را بازسازی و از نهادهای دموکراتیک دفاع کنند. کندی نیز آژانس توسعه بین‌المللی ایالات‌متحده را راه‌اندازی کرد و اذعان داشت که در جهانی به‌هم‌پیوسته، رفاه و آزادی جهانی با رفاه و آزادی آمریکایی‌ها پیوند تنگاتنگی دارد. کندی مباحثی از جنس حقوق بشر و دموکراسی در سیاست خارجی آمریکا مطرح کرد اما ترور وی باعث شد این مباحث به‌صورت موقت از

عرصه سیاست این کشور به حاشیه روند. جیمی کارتر با تأکید و مطرح کردن «حقوق بشر» به ریاست جمهوری رسید و از متحدانش با ماهیتی استبدادی خواست در راستای جلوگیری از نفوذ کمونیسم، حقوق بشر را مورد توجه قرار دهند. بیل کلینتون نیز سیاست تقویت و گسترش دموکراسی در جهان را سرلوحه فعالیت‌های خود در سیاست خارجی قرار داد. باراک اوباما به‌عنوان یکی از روسای جمهوری که از حزب دموکرات به‌عنوان ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد قدرت نرم، حقوق بشر و دموکراسی را به‌عنوان ستون‌های راهبردی سیاست خارجی آمریکا در جهان معرفی کرد و تلاش نمود ماهیت نظامی و امنیتی سیاست خارجی آمریکا را که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر گفتمان روابط بین‌المللی آمریکا حاکم شده بود، «تغییر» دهد.

دولت بایدن نیز با تأکید بر تقویت نظم بین‌المللی‌گرایی لیبرال درصدد قرار دادن حقوق بشر و دموکراسی در کانون سیاست خارجی آمریکا بود. در ابتدای استقرار بایدن در کاخ سفید وی با تأکید بر قدرت نرم، درصدد ساماندهی سیاست خارجی دولت بر اساس احترام به دموکراسی و تقویت حقوق بشر برآمد. در سال اول ریاست جمهوری بایدن، چنین تنش‌هایی در روابط با کشورهای مختلف مانند مصر، مجارستان، هند، فیلیپین، لهستان، عربستان سعودی و ترکیه پدیدار شد. در حالی که دولت بایدن مسائل مربوط به دموکراسی و حقوق را با شرکای مختلف امنیتی مطرح کرده است، رویکرد محتاطانه آن نسبت به برخی از آن‌ها، انتقاد کسانی را که احساس می‌کنند منافع امنیتی کوتاه‌مدت در مقایسه با دموکراسی به‌شدت در اولویت قرار گرفته است، برانگیخته است. این مسئله تا آغاز جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲ ادامه یافت و حفظ نظم لیبرال در جهان و دوگانه حقوق بشر و عمل‌گرایی بعد از این جنگ در سیاست خارجی بایدن برجسته و آشکار شد.

ریچارد هاس در بررسی اجمالی سیاست خارجی بایدن، زمینه استراتژیک گسترده‌تر این انتخاب‌ها را خلاصه کرد: «رؤسای جمهور ایالات متحده همیشه اجازه داده‌اند که تعهدات خود در قبال حقوق بشر و دموکراسی در زمانی که منافع یا اولویت‌های دیگر مطرح شده‌اند، کنار گذاشته شود اما در حال حاضر تغییر گسترده‌تر در سیاست خارجی ایالات متحده با تأکید بر رقابت قدرت‌های بزرگ و اولویت‌های داخلی کوتاه‌مدت، این مبادلات را مکرر و حادثر کرده است» (Haass, 2021).

در این مقاله تلاش می‌شود در پرتو تهاجم روسیه به اوکراین به نظم بین‌المللی‌گرایی لیبرال و معضل دموکراسی و حقوق بشر از یک سو و عمل‌گرایی و منفعت‌طلبی از سوی

دیگر در سیاست خارجی بایدن پرداخته شود و با تأکید بر استنادها و واقعیت‌ها این فرضیه را به محک و سنجه بگذارد که بایدن با تلقی تهاجم روسیه به اوکراین به‌مثابه تهدید استراتژیک علیه نظم جهانی تلاش نمود ضمن اتحاد با کشورهای اروپایی و ساماندهی مجدد ناتو، رهبری جبهه غرب را جهت تضعیف و تحریم روسیه بر عهده گیرد. از سوی دیگر با برجسته کردن عنصر عمل‌گرایی در سیاست خارجی جهت کنترل و مدیریت پیامدهای ناشی از برخورد با روسیه، موضوعاتی مثل امنیت و انرژی در مرکز و حقوق بشر و دموکراسی در حاشیه سیاست آمریکا قرار گرفتند.

**ادبیات پژوهش:** درج (۱۴۰۱) در مقاله «تأثیر جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین بر اقتصادی بین‌الملل» به پیامدهای تحریم غرب علیه روسیه پرداخته است. از دیدگاه او با توجه به ابعاد سیاسی و نظامی مناقشه اوکراین؛ رهبران کشورها در تصمیم‌گیری‌های خود در خصوص این بحران، مسائل سیاسی را بر مسائل اقتصادی اولویت داده‌اند و این امر باعث شده تا اقتصادی که در دوران جنگ سرد به‌عنوان سیاست سفلی مطرح بوده است، دوباره تحت تأثیر مسائل سیاست‌اعلی قرار بگیرد و با رکود و افزایش قیمت جهانی مواجه شود. نوروزی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «واکاوی جنگ روسیه و اوکراین از منظر هستی‌شناختی» در چارچوب امنیت هستی‌شناختی به بررسی جنگ روسیه پرداخته است. از دیدگاه نویسندگان این مقاله نادیده گرفتن مرزهای امنیت وجودی روسیه توسط غرب و در قالب ناتو، روسیه را مجبور کرد برای حفظ و تقویت و یادآوری مرزهای امنیت وجودی خود به غرب، با اوکراین وارد درگیری نظامی گسترده شود. جنگ روسیه و اوکراین در چارچوب تئوریک امنیت هستی‌شناختی مبتنی بر مؤلفه‌های اوراسیاگرایی، ملی‌گرایی و ژئوپلیتیک روسی که روایت بیوگرافیک روسیه را شکل می‌دهند. حمله به اوکراین اتخاذکنشی شرافتمندانه در راستای پرهیز از شرم توسط روسیه تلقی می‌شود.

کرمی و سورتچی (۱۴۰۲) در مقاله «رقابت راهبردی روسیه و آمریکا: ابعاد و پیامدهای بین‌المللی» و سمیعی و فرحمند (۱۴۰۱) در مقاله «جنگ روسیه \_ اوکراین و آینده نظم بین‌المللی» به سناریوهای مختلف بعد از جنگ اوکراین می‌پردازند. یافته‌های این پژوهش‌ها حاکی از این است که جنگ اوکراین به‌عنوان نقطه عطف/محرک بر نظم بین‌الملل تأثیرگذار بوده و نظام بین‌الملل در پس‌انگ اوکراین، وارد عصر جدیدی خواهد شد. غلیزاده (۱۴۰۱) در مقاله «رویکرد جدید آمریکا در آسه آن»، کشوریان آزاد و میرترابی (۱۴۰۱) در مقاله «دولت بایدن و سیاست مهار خیزش چین قدرت چین» به بررسی سیاست خارجی آمریکا در

قبال افزایش قدرت چین می‌پردازند. مقاله مسعودی (۱۳۹۹) با عنوان «جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی» در مورد ادراکات سیاست خارجی بایدن در حوزه باورهای بنیادین، بر اساس نگاه همکاری با متحدان آمریکا، ائتلاف‌سازی دموکراتیک بر ضد رقبای آمریکا و احیای رهبری قاعده‌محور آمریکا در عرصه جهانی و همچنین در حوزه باورهای ابزاری، بر اساس اقدام گام‌به‌گام، اولویت دیپلماسی با شرکت همه ذی‌نفعان و اهمیت رضایت مردم آمریکا در تصمیمات سیاست خارجی است. رادفر و دهقانی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی» کانون سیاست بایدن در قابل ایران را بازگشت به برجام می‌دانند. با این حال، در مورد چستی و چگونگی این سیاست و بازگشت آمریکا به برجام ابهاماتی وجود دارد.

تاجیک نیز (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی دولت‌های باراک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران» به مسئله ایران در سیاست خارجی آمریکا می‌پردازد. از دیدگاه این نویسنده این سیاست تابع دستورکار کلانی است که فرادولتی و توسط ساختارهای نهادی آمریکا است. مزد خواه (۱۴۰۱) در مقاله «گذار از بلوغ تقابل به الگوی تعامل نئولیبرال؛ تأملی مقایسه‌ای به سیاست خارجی ترامپ و بایدن» معتقد است که سیاست خارجی آمریکا در این سال‌ها دچار نوعی جابه‌جایی پارادایمی شده و نوع تعامل و کنشگری در عرصه روابط بین‌الملل دارای نشانگان تقابلی و تعاملی با ساختار و سیستم جهانی است. دهشیار (۱۳۹۳) در مقاله «ریشه رویارویی آمریکا و روسیه در بحران اوکراین»، پیشینه تاریخی روابط با اوکراین و اعتقاد به نقش تعیین‌کننده ژئوپلیتیک بر جایگاه اروپایی و جهانی روسیه، تلاش آمریکا برای کاهش قدرت مانور روسیه در اروپا از طریق دور ساختن اوکراین از مدار روسیه و حمایت از خواسته‌ها و سیاست‌های غرب‌گرایان اوکراینی را برجسته‌ترین ابعاد شکل‌دهنده رویارویی دو کشور در رابطه با بحران اوکراین قلمداد می‌کند. رضایی (۱۴۰۱) در مقاله «فهم تفاوت سیاست امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت‌های ترامپ و بایدن بر اساس پسامدرنیسم» بر اساس تفاوت‌های هویتی به بررسی سیاست‌های امنیتی آمریکا می‌پردازد.

مقالات فوق‌الذکر از نظر چارچوب مفهومی با متن حاضر متفاوت است. در این متن بحران اوکراین به‌مثابه نقطه عطف در نظر گرفته شده است. همچنین در مقالات فوق از جنبه‌های مختلف به بحران اوکراین پرداخته شده است اما به تغییرات ارجحیت‌های سیاست خارجی بایدن بعد از این بحران در چارچوب نظری بین‌الملل‌گرایی پرداخته نشده است.

**چارچوب نظری:** بین‌الملل‌گرایی لیبرال امروزه به‌طور گسترده با سیاست‌های خارجی ایالات‌متحده پیوند خورده است. این امر به وودرو ویلسون بازمی‌گردد. البته بین‌الملل‌گرایی لیبرال و سیاست خارجی آمریکا یکسان نیستند. برخی از دولت‌های آمریکا، مانند دولت‌های بوش و ترامپ، سیاست‌های خارجی بین‌الملل‌گرایی لیبرال را دنبال نمی‌کنند. با وجود این، همپوشانی قابل توجهی بین بحث کنونی درباره بحران بین‌الملل‌گرایی لیبرال و سیاست خارجی آمریکا وجود دارد. ایالات‌متحده بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۸۹، موفق شد نظم لیبرال را در بخش غربی جهان ایجاد کند. پایان جنگ سرد امکان گسترش و فرصت تحقق نظم جهانی لیبرال را فراهم نمود. برابری حاکمیت، احترام به حقوق بشر، پاسخگویی دموکراتیک، فرصت‌های اقتصادی مشترک، همچنین تلاش‌های جمعی برای حفظ صلح و ترویج حاکمیت قانون بعضی از مؤلفه‌های این نظم است. سیاست‌های بین‌الملل‌گرایی لیبرال در توانمندسازی آمریکا به قدری موفق بود که ایالات‌متحده توانست منافع و دستاوردهای دیگر دولت‌ها را نادیده بگیرد، کاستی‌های خود را نادیده بگیرد، قوانین بین‌المللی و قدرت نظامی را به‌طور گزینشی اعمال کند، و تعهد به تجارت آزاد را تضعیف کند. (Jahn, 2018: 28)

شاخص‌های بین‌الملل‌گرایی لیبرال، مداخله بشردوستانه، نظم بین‌المللی لیبرال و حمایت از نهادهای چندجانبه می‌باشند. از دیدگاه جان ایکنبری شاخص‌های بین‌الملل‌گرایی لیبرال «شفافیت، حفظ روابط قانون محور که در نهادهایی مثل سازمان ملل و هنجارهایی مانند چندجانبه‌گرایی» (ایکنبری، ۱۳۹۰: ۴۱) می‌باشد.

استراتژی بین‌الملل‌گرایی لیبرال ادغام دوگانه رئالیسم و ایده‌آلیسم بین‌الملل‌گرا است. این استراتژی ترکیبی از قدرت، همکاری و مشارکت برای مبارزه و مقابله با تهدیدات و دشمنان ایالات‌متحده است. واقع‌گرایان نقش تعیین‌کننده ارزش‌ها و آرمان‌های دموکراتیک و لیبرال در کشورهای خارجی آمریکا را انکار و با آن مخالفاند. علاوه بر این، توجیه مداخله نظامی ایالات‌متحده در امور بین‌الملل مبتنی بر منافع ملی و آرمان‌های آمریکایی است (Kupchan, 2020: 299). علاوه بر این، آرمان‌گرایان، این ارزش‌ها و آرمان‌ها را عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی آمریکا و جزء ذاتی آن می‌دانند. دموکرات‌ها معتقدند که این تناقض در یک لیبرال یا لیبرال مترقی قابل حل است. سیاست خارجی مبتنی بر گفتمان بین‌الملل‌گرایی لیبرال. به‌گونه‌ای که بر اساس یک استراتژی کلان منسجم و یکپارچه، قدرت نظامی سخت و قدرت نرم مبتنی بر ارزش‌ها و آرمان‌های لیبرال دموکراتیک با هم ترکیب شده و در قدرت نوآورانه اعمال می‌شود (Nye, 2006). در این دیدگاه، ایالات‌متحده به دنبال

سلطه جهانی است و بین‌الملل‌گرایی لیبرال در خدمت ایجاد انگیزه و مشروعیت بخشیدن به پروژه امپراتوری آمریکا در داخل و خارج از کشور است و توجیهات اخلاقی نیز برای این امر ارائه می‌دهد. (Deudney and Ikenberry, 2021: 74) طبق منطق بین‌الملل‌گرایی لیبرال سیاست خارجی بایدن بر پایه چندجانبه‌گرایی صورت می‌گیرد. بایدن با اتخاذ راهبرد ائتلاف‌سازی، نقش رهبری در همکاری خود با اعضای جامعه جهانی ایفاء می‌کند. به عبارتی کل سیاست خارجی بایدن بر این فرض استوار است که آمریکا «باید دوباره رهبری کند» (Biden, 2020: 2)

آرمان‌ها و واقعیت‌های قدرت، سیاست خارجی بین‌الملل‌گرایی لیبرال را هدایت می‌کند. اهداف و منافع آمریکا، برتری این کشور و اصول و ارزش‌های لیبرالی بنیادی آن را با هم ترکیب می‌کند. اصول اساسی بین‌الملل‌گرایی لیبرال عبارت‌اند از: تجارت آزاد بین‌المللی؛ چندجانبه‌گرایی؛ نهادگرایی بین‌المللی؛ امنیت مشترک و جمعی؛ حفاظت و احترام به حقوق بشر؛ توسعه و گسترش دموکراسی؛ راه حل جمعی برای مسائل و مشکلات بین‌المللی؛ دگرگونی تدریجی و تکاملی نظم بین‌المللی و؛ حاکمیت قانون (Ikenberry: 2018) لیبرالیسم بین‌الملل‌گرا اولاً نمایه کامل‌تری از تهدیدها و فهرست کامل‌تری از محدودیت‌ها را ارائه می‌دهد. ثانیاً، شرح کامل‌تری از وابستگی متقابل و مکانیسم‌های بهتری برای سازگاری با تغییرات در سطوح وابستگی متقابل ارائه می‌کند و ثالثاً، برخلاف رئالیسم، سنت لیبرال نظریه و عملی را برای نظم‌ها و نظام‌های سیاسی در مقیاس بزرگ ارائه می‌کند که نه آنارشیک و نه سلسله‌مراتبی هستند. (Deudney and Ikenberry, 2021: 67)

بین‌الملل‌گرایان لیبرال پیشبرد حقوق بشر جهانی و ایجاد نهادهایی برای حمایت از آن‌ها را رهبری کرده‌اند. هرچند آمریکا ادعای رهبری جبهه دموکراسی و حقوق بشر را دارد اما در بسیاری از مواقع اصول حقوق بشری را قربانی منافع و امنیت ملی خود می‌کند. در سخنرانی‌ها، نامه‌ها و مواضع بایدن و تیم سیاست خارجی وی، این بحث مطرح شد که گفتمان غالب در سیاست خارجی ایالات متحده، بین‌الملل‌گرایی لیبرال است. در چارچوب این گفتمان، سیاست خارجی بایدن بر این پنج اصل استوار است: ۱. نهادگرایی لیبرال؛ ۲. چندجانبه‌گرایی؛ ۳. فراآتلانتیک؛ ۴. حقوق بشر و گسترش دموکراسی و؛ ۵. مداخله‌گرایی بین‌المللی.<sup>۱</sup> (Ustiashvili, 2023:5327)

<sup>۱</sup>. International interventionism

منطق بین‌المللی‌گرایی لیبرال در رابطه با سیاست خارجی آمریکا بر چند نکته اساسی تأکید دارد: ۱. امنیت ملی آمریکا صرفاً موضوع نظامی نیست؛ بلکه مسائل دیگری همچون حفاظت از آمریکا در برابر آثار وابستگی متقابل، بیماری‌های فراگیر جهانی و رشد سریع اقتصادی ملت‌های فقیر را نیز در برمی‌گیرد؛ ۲. امنیت ملی آمریکا از طریق همکاری‌های چندجانبه جهانی بهتر تقویت می‌شود؛ ۳. همکاری جهانی نیازمند نهادها و سازمان‌های بین‌المللی کارآمد است؛ بنابراین آمریکا باید با سازمان‌های بین‌المللی همکاری و از قوانین بین‌المللی حمایت کند؛ ۴. قدرت پیچیده است و در موضوعات و زمان‌های مختلف مستلزم منابع، بازیگران و سلسله مراتب مختلفی است. از طرفی قدرت نظامی کارآیی محدودی دارد و ایجاد مقاومت می‌کند؛ بنابراین قدرت آمریکا تا حد محدودی وابسته به عوامل محیطی است؛ ۵. آمریکا از نقش مشروع رهبری در جهان برخوردار است اما این رهبری باید بدون سلطه انجام گیرد و؛ ۶. آمریکا برای مشکلات جهان با الزام اخلاقی مواجه است. (کالاها، ۱۳۸۷: ۳-۱۷۲)

بین‌المللی‌گرایی لیبرال نیز چشم‌انداز نظم جهانی پساامپراطوری را فراهم کرد. لیبرال‌ها با درک این موضوع که جهان دارای ملت‌های متمایز زیادی است، از اصل خودمختاری ملی دفاع می‌کردند و استدلال می‌کردند که هر ملتی مستحق استقلال و به رسمیت شناختن به‌عنوان حاکمیت در نظام جهانی شده و ستفالیایی است.

بعد از تهاجم روسیه به اوکراین «بین‌المللی‌گرایی لیبرال و استثناگرایی بایدن با «عمل‌گرایی» تعدیل شد. [عمل‌گرایی] ترمزی بر بسیاری از افراط‌وتفریط‌های ایده‌آلیستی آن‌ها می‌گذارد. بایدن به‌هیچ‌وجه واقع‌گرا نیست، اما به عقاید آشکارا ایده‌آلیستی، مانند تعهد باراک اوباما به قدرت اقناع اخلاقی، یا جاه‌طلبی‌های بزرگ جورج دبلیو بوش برای پایان دادن به استبداد در جهان، هم نمی‌خورد. از این نظر، بایدن به دنبال اجرای نظم بین‌المللی‌گرایی لیبرال با محور ایالات متحده است که بیشتر بر جنبه‌های توافقی رهبری آمریکا متکی است.» (Ettinger, 2021: 159)

## ۱. سیاست خارجی بایدن

جوزف بایدن در سال ۲۰۲۱ با تجربه فراوان در امور دولتی؛ از جمله ۳۶ سال تجربه نمایندگی، رئیس کمیته روابط خارجی سنا و ۸ سال معاون رئیس‌جمهور آمریکا در دوره باراک اوباما؛ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شد. «جو بایدن در اولین روزهای سناتور شدنش در سال ۱۹۷۳ از زمانی که به‌عنوان رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا



خدمت می‌کرد، در امور دیپلماتیک شرکت می‌کرد. او در طول دوره نمایندگی خود در مجلس سنا، در چندین موضوع و قوانین مربوط به امنیت بین‌المللی، تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی مشارکت داشت. چند دهه بعد، به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور باراک اوباما، در پایان دادن به جنگ عراق در سال ۲۰۱۱ نقش داشت. او برای تخلیه رسمی نیروهای آمریکایی از بغداد بازدید کرد و به حضور نظامی آمریکا نزدیک به ۹ سال پس از تهاجم در سال ۲۰۰۳ پایان داد. ایده‌های مربوط به سیاست خارجی او با اصول اصلی حزب دمکرات مطابقت دارد، که بر نیاز به «تجدید و ابداع مجدد» شراکت‌ها و اتحادها برای رویارویی با چالش‌های جهانی تأکید می‌کند.» (Ihsan, 2022: 90)

از دیدگاه جو بایدن سیاست خارجی آمریکا باید به مسیر قبل از ترامپ بازگردد. او با نیم قرن تجربه در سیاست ملی، کاندیدای ریاست جمهوری بود که به‌وضوح تجسم حاکمیت آمریکا بود. بایدن بازگرداندن رهبری ایالات‌متحده در امور جهانی را به‌عنوان ویژگی بارز خود معرفی کرد: «آمریکا بازگشته است.» (Shiffrin and Wertheim, 2021: 46) وی دموکراسی آمریکایی را «موتور نبوغ آمریکا» و «قلب آنچه هستیم و جهان را چگونه می‌بینیم» تعریف می‌کند. «بایدن بر تعهد به «تجدید ارزش‌های اصلی» و تمایل «برای رهبری دوباره جهان» تأکید می‌کند و معتقد است که اکنون، دموکراسی بیش از هر زمان دیگری تحت فشار قرار گرفته است، بنابراین ایالات‌متحده باید از دیگر کشورهای دموکراتیک دعوت کند تا آن را به دستور کار جهانی بازگردانند.» (Biden, 2020) با این حال، به نظر می‌رسد وعده بایدن بیشتر یک لفاظی سیاسی باشد و تفاوت اساسی از سلف خود نداشته باشد.

یکی از مهم‌ترین موضوعات پیش روی سیاست خارجی بایدن، نحوه برخورد با خاورمیانه است. در این راستا، او بر سه هدف کلیدی متمرکز است: تنظیم مجدد روابط با عربستان سعودی، پایان دادن به جنگ در یمن، و بازگرداندن توافق هسته‌ای ایران به مسیر اصلی. بایدن در اولین سخنرانی سیاست خارجی خود، جنگ یمن را یک «فاجعه انسانی و راهبردی» توصیف کرد و از تعلیق «حمایت آمریکا از عملیات تهاجمی در یمن، از جمله فروش تسلیحات مربوطه»، همراه با تلاش دیپلماتیک ایالات‌متحده برای احیای مذاکرات صلح خبر داد. در بریتانیا برخی از دموکرات‌ها از دولت بوریس جانسون (نخست‌وزیر سابق) خواستند فروش سلاح‌های تهاجمی به عربستان سعودی را تعلیق کند، اما وزرای بریتانیا تاکنون از بازنگری در صادرات تسلیحات خودداری کرده‌اند. دولت بایدن همچنین گزارشی اطلاعاتی سال ۲۰۱۸ درباره قتل جمال خاشقجی را منتشر کرد و تأکید کرد که محمد بن

سلمان ولیعهد سعودی این قتل را تأیید کرده است. تحریم‌های جدیدی بر افرادی اعمال شده است که ادعا می‌شود مستقیماً در این حمله دست داشته‌اند، اما این تحریم‌ها هنوز علیه بن سلمان اعمال نشده است. اگرچه این امر حامیان حقوق بشر در حزب خود را ناامید می‌کند، اما عملکرد دولت با این گزارش عزم خود را برای «نخ زدن» بر ارزش‌ها و منافع در خاورمیانه، به‌ویژه با عربستان سعودی نشان می‌دهد» (Norman, 2021).

از سوی دیگر دولت بایدن پس از استقرار با سه واقعیت مهم روبرو شده است:

- آمریکا دیگر ابرقدرت هژمونی نیست. قدرت اقتصادی به سمت آسیا و به‌ویژه چین که به‌طور فزاینده‌ای اقتدارگرا است؛ انتقال پیدا کرده است. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهان از ۴ درصد به ۱۶ درصد افزایش یافته است. در صورتی که در همین دوره سهم آمریکا از ۳۱ درصد به ۲۴ درصد تنزل پیدا کرده است.
- دولت بایدن باید اتحادهایی را که در چهار سال گذشته آسیب دیده‌اند بازسازی کند. ترامپ، اتحادها با دموکراسی‌های اروپایی را تضعیف کرد و از احزاب دست راستی که هدفشان تضعیف اتحادیه اروپا بود، طرفداری کرد.
- دولت بایدن با محدودیت‌های داخلی شدیدی مواجه است. نابرابری اقتصادی به سطحی رسیده است که از دهه ۱۹۳۰ مشاهده نشده است. این کشور با رکود شدیدی مواجه است. بایدن می‌خواهد به مجموعه‌ای از مشکلات داخلی مبرم - از جمله بی‌عدالتی نژادی، سرکوب رأی‌دهندگان، نابرابری، و همه‌گیری بیماری - بپردازد تا از حمایت داخلی برای سیاست‌های بین‌المللی خود اطمینان حاصل کند. (Shaffer, 2021: 45)

در حالی که جو بایدن و تیمش به دنبال این هستند که دفاع از دموکراسی و حمایت از حقوق بشر را در مرکز سیاست خارجی ایالات متحده قرار دهند، آنها با این واقعیت سرسخت روبرو می‌شوند که ایالات متحده روابط امنیتی را با طیف گسترده‌ای از دولت‌های غیردموکراتیک یا کشورهایی که در حال عقب نشینی از اصول دموکراتیک هستند، حفظ می‌کند. منافع امنیتی قدرتمند، به‌ویژه مقابله با تهدیدات تروریستی، حفظ ثبات در خاورمیانه، و مدیریت رقابت با چین در حال رشد، زمینه‌ساز بسیاری از این مشارکت‌ها است. چنین موقعیت‌هایی اغلب باعث ایجاد یک دوراهی در سیاست می‌شود: رویارویی با دولت‌های شریک بر سر کاستی‌های سیاسی‌شان، خطر خصومت‌هایی را ایجاد می‌کند و منافع امنیتی

را که چنین دولت‌هایی برای واشنگتن فراهم می‌کنند، به خطر می‌اندازد. باین حال، اعطای مجوز رایگان به آن‌ها در مورد مسائل مربوط به دموکراسی و حقوق بشر، اعتبار درخواست‌های ایالات متحده به ارزش‌ها را تضعیف می‌کند و این تصور را تقویت می‌کند که آمریکا فقط برای دموکراسی علیه دشمنان خود یا در کشورهای فاقد جایگاه استراتژیک فشار می‌آورد. (Carothers and Press, 2021:14)

هر چند جو بایدن در دوران تبلیغات ریاست جمهوری، سیاست خارجی را بر این ایده که جهان نبرد بین دموکراسی و خودکامگی است، معرفی نمود اما وقوع جنگ روسیه علیه اوکراین و تلقی بایدن از این عمل به عنوان تهدید استراتژیک باعث شد رویکرد حاکمیتی او از شک و تردید بین دموکراسی و عمل‌گرایی و توازن بین این دو، به سوی عمل‌گرایی متمایل شود.

جو بایدن با وعده قرار دادن نوسازی دموکراتیک جهانی در مرکز سیاست خارجی خود، به ریاست جمهوری آمریکا رسید. پس از ماه‌ها برنامه‌ریزی اجلاسی برای دموکراسی برگزار کرد. این رویداد که به صورت مجازی برگزار شد، نزدیک به ۱۰۰ رهبر را گردهم آورد تا درباره چگونگی مقابله با استبداد، مبارزه با فساد و دفاع از حقوق بشر بحث کنند. (Brwn, 2022: 3) بایدن در اوایل دولت خود میزبان اجلاس سران برای دموکراسی بود تا بتواند دموکراسی‌های جهان و حقوق بشر را تقویت کند و دستور کار مثبتی برای تجدید دموکراسی تنظیم نماید. دومین اجلاس سران برای دسامبر ۲۰۲۲ برنامه ریزی شده بود و زمان بین اجلاس سران به عنوان سال اقدام شناخته می‌شود. دوره‌ای که در آن ایالات متحده با شرکای خود برای پیشبرد تعهدات انجام شده در اولین اجلاس همکاری می‌کند.

از دیدگاه بایدن «چالش اصلی این است که نشان دهیم دموکراسی‌ها می‌توانند با بهبود زندگی مردم خود و با رسیدگی به بزرگترین مشکلات پیش روی جهان، به نتیجه برسند و به شهروندان سراسر جهان این اطمینان را بدهد که دموکراسی کلید موفقیت و سعادت گذشته، حال و آینده ما است.» (Biden, 2021) هدف اعلامی بایدن در سیاست خارجی بهبود اعتبار بین‌المللی ایالات متحده بر اساس ارزش‌های لیبرال مورد تأکید قرار گرفت. اما نکته مهم این است که دموکراسی بسیار ظریف و شکننده است که باید به‌طور مستمر از آن مراقبت و محافظت شود.

از دیدگاه جو بایدن "اجلاس سران برای دموکراسی" فرصتی برای ایالات متحده است تا آزادی‌های مدنی، آزادی وجدان و مخالفت‌های مسالمت‌آمیز را در لحظه‌ای که دموکراسی در

سراسر جهان در وضعیت شکننده‌ای قرار دارد، برجسته کند. دموکراسی تنها نظام سیاسی است که می‌تواند از این آزادی‌ها محافظت کند: برای رژیم‌های استبدادی به هر شکلی - رژیم‌های تک حزبی مانند چین، دیکتاتورهای شخصی مانند روسیه، یا سلطنت‌های مطلقه مانند عربستان سعودی - انتقاد، بسیج و مخالفت‌ها کمتر از تهدیدات اساسی نیستند. دولت بایدن کار این نشست را به‌عنوان راهبردهایی برای تقویت و دفاع از دموکراسی‌ها در برابر اقتدارگرایی در نظر گرفت؛ این دیدگاه را منعکس می‌کند که تشکیل یک ائتلاف جهانی از دموکراسی‌ها می‌تواند با ظهور چین و ادامه تجاوز روسیه مقابله کند.

اما نشست سران برای دموکراسی به‌تنهایی ناکارآمد و ناکافی است. حتی اگر دموکراسی‌ها احتمال بیشتری برای رشد اقتصادی پایدار یا جوامع عادلانه‌تر دارند. مدل‌های توسعه‌ای مثل سنگاپور از سال ۱۹۶۵، چین از سال ۱۹۷۸، و ویتنام از سال ۱۹۸۶ نیز نشان دهنده مدل اقتدارگرایی برای رشد سریع اقتصادی و بهبود رفاه مادی است. وجود مسیرهای مستبدانه به‌سوی شکوفایی اقتصادی، استدلال مدافعان دموکراسی را دشوار می‌کند که دموکراسی نتایج مادی بهتری ارائه می‌دهد. اگر اجلاس سران تمرکز بر فساد، عملکرد اقتصادی و رفاه مادی را به‌عنوان مزیت‌های دموکراسی مشخص نموده این امر اشتباه خواهد بود. زیرا مهم‌ترین مزیت دموکراسی این است که تنها سیستم سیاسی است که حمایت از صدای اقلیت‌ها را نهادینه می‌کند و در عین حال از حقوق روزنامه‌نگاران، شهروندان و رهبران اپوزیسیون برای انتقاد از دولتشان محافظت می‌کند. رهبران اقتدارگرا می‌توانند وعده حمایت‌های مشابه را بدهند، اما نهادهای سیاسی آن‌ها به این معنی است که چنین وعده‌هایی معتبر نیستند. انتقاد سیاسی و مخالفت معناداری که دموکراسی‌ها تشویق می‌کنند یک تهدید وجودی برای هر رژیم استبدادی است. (Pepinsky, 2021:5)

## ۲. بحران اوکراین و تغییر اولویت‌های سیاست خارجی

### الف. تقویت سیاست فرآتلانتیکی بایدن

در سیاست خارجی دونالد ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۰) که با ملی‌گرایی، اول آمریکا، تحقیر دائمی ارزش‌های فرآتلانتیک، تحقیر او نسبت به متحدان اروپایی و زیر سؤال بردن ناتو و ... اصل امنیت جمعی همراه بود، روابط فرآتلانتیک به پایین‌ترین حد خود رسید. اختلافات بین ترامپ و اروپا تنش‌ها و شکاف‌های قابل توجهی را در روابط فرآتلانتیک ایجاد کرد. ترامپ با تأکید بر ناکارآمدی ناتو، خواستار افزایش سهم دولت‌های اروپایی در بودجه ناتو بود. در حالی

که دولت بایدن باور دارد که مشارکت با کشورهای عضو ناتو و اتحادیه اروپا برای تقویت قدرت آمریکا ضروری است. او پیگیر روابط فرآتلانتیک، ایجاد روابط مؤثر با اتحادیه اروپا، تقویت ناتو و تعامل با متحدان در چالش‌های جهانی مثل بحران اوکراین است.

در حوزه امنیتی، ترامپ نه تنها هدف ناتو را «منسوخ» خواند؛ بلکه تعهد ایالات متحده به دفاع متقابل [ماده ۵ ناتو] را مشروط به انجام تعهدات مالی متحدان اروپایی در این ائتلاف کرد. موضوع بحث برانگیز تقسیم هزینه نظامی ناتو بین ایالات متحده و اعضای اروپایی ناتو که براساس هزینه کردن حداقل ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی مشخص شده بود، توسط دولت ترامپ به سطح بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. به عبارتی: روابط فرآتلانتیک مبتنی بر ارزش‌های مشترک ایالات متحده و اروپا و تعهد به آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون و تجارت آزاد، در دوره ریاست جمهوری ترامپ با مشکل مواجه شد. دیدگاه یکجانبه‌گرایانه و مادی‌گرایانه ترامپ درباره اتحاد‌های امنیتی و تجاری، ماهیت اتحاد فرآتلانتیک را به‌عنوان یک جامعه سیاسی و اقتصادی مشترک به چالش کشید. علاوه بر این، شکاف فرآتلانتیک ناشی از آن نه تنها معنای روابط فرآتلانتیک را تهدید کرده بود، بلکه یکی از جدی‌ترین بحران‌های اعتماد بین آمریکا و اروپا را نیز ایجاد کرد که منجر به محافظت اروپا در برابر رفتارهای نامطلوب آمریکا و افزایش تلاش‌ها برای دستیابی به خوداتکایی استراتژیک بیشتر شد.

بایدن در نشست ۲۰۲۱ ناتو در بروکسل تأکید کرد که ناتو "برای کمک به حفظ نظم و امنیت بین‌المللی با دیگر شرکایش گفتگو و همکاری خواهد کرد." در این اجلاس سران کشورها و دولت‌ها تصمیم گرفتند ظرفیت ناتو برای ارائه آموزش و حمایت از ظرفیت‌سازی برای شرکا را در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تقویت کنند. (Mossalanejad, 2023: 39)

بعد از تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ که به‌عنوان «بزرگ‌ترین نقض صلح در اروپا در نزدیک به ۸۰ سال گذشته» تعریف شد، با ایجاد اتحاد بی‌سابقه در میان متحدان فرآتلانتیک، انگیزه جدیدی به تحکیم روابط اروپا و آمریکا داد. هماهنگی فرآتلانتیک با ارائه کمک‌های نظامی و کمک‌های بشردوستانه به اوکراین سرعت گرفت. علاوه بر این امر کشورهای مثل سوئد و فنلاند که سیاست بی‌طرفی اتخاذ کرده بودند، درصدد پیوستن به این اتحادیه نظامی برآمدند؛ بنابراین ناتو هدف جدیدی پیدا کرد و انگیزه جدیدی به کشورهای عضو اتحادیه اروپا جهت افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی داد. علاوه بر این، جنگ

در اوکراین تقریباً بحث ۲ درصد را حل کرده است زیرا اکثر اعضای اروپایی ناتو هزینه‌های دفاعی خود را تا سقف یا فراتر از این آستانه افزایش داده‌اند. (Dimitrova, 2023:4)

یکی از ابعاد سیاست خارجی بین‌الملل‌گرایی لیبرال بایدن، تحکیم نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، چندجانبه‌گرایی و همکاری بین کشورهای غربی بود. با تهاجم روسیه به اوکراین؛ کشورهای اروپایی بار دیگر پی بردند که به تنهایی نمی‌توانند امنیت خود را در قبال تهدیدات خارجی تأمین نمایند و متکی به آمریکا هستند، بنابراین، سیاست امنیتی خود را در جهت تحکیم روابط فرآتلانتیکی طراحی و تعهد نمودند سهم دفاعی بیشتری در ناتو بپردازند. تهدیدات روسیه و جنگ اوکراین باعث نزدیکی دوسوی آتلانتیک شده است و باعث تشکیل ائتلاف به رهبری آمریکا شد. منطق بین‌الملل‌گرایی حاکم بر سیاست خارجی بایدن، با محوریت راهبرد «چندجانبه‌گرایی جمعی» سعی در بیشینه‌سازی منافع ملی آمریکا در بحران اوکراین است.

مؤلفه‌های «مداخله‌گرایی» استراتژی بایدن در قبال جنگ در اوکراین، شواهدی است که نشان می‌دهد ایالات متحده در صدد تضعیف و منزوی کردن روسیه است. ارائه کمک‌های مالی و بشردوستانه به دولت اوکراین؛ تأمین کمک‌های نظامی و گسترش تدریجی این کمک‌ها به سیستم‌های تسلیحاتی با ارزش مانند سامانه‌های موشکی پاتریوت و تانک‌های آبرامز، تبادل اطلاعات با نیروهای اوکراینی؛ و تلاش برای منزوی ساختن روسیه تا حد امکان در صحنه جهانی - همه این سیاست‌ها نشان می‌دهد که بایدن روسیه را تهدیدی وجودی برای امنیت ملی ایالات متحده و نظم جهانی می‌داند. رهبری بایدن در مورد اوکراین نشان می‌دهد ایالات متحده علیرغم سیاست ترامپ، همچنان به اتحاد فرآتلانتیک متعهد است. هدف اصلی آمریکا در اوکراین، بیرون راندن نیروهای روسیه از سرزمین‌های اشغالی نیست، بلکه به حداقل رساندن تهدید روسیه برای ایالات متحده یا متحدان ناتو است. (Harris, 2023: 5)

### ب: قرارداد روسیه در کانون تهدیدات علیه نظم لیبرال

سیاست خارجی روسیه بعد از انقلاب نارنجی در اوکراین در قبال این کشور تهاجمی شد به نحوی که پوتین در سال ۲۰۱۴ شبه جزیره کریمه را به روسیه الحاق نمود و در سال ۲۰۲۲ حمله نظامی به این کشور را با عنوان عملیات ویژه نظامی آغاز نمود. بایدن حمله روسیه به اوکراین را یک تهدید استراتژیک بزرگ علیه نظم بین‌الملل‌گرایی لیبرال در نظر گرفت و مقابله با آن را در مرکز سیاست خارجی قرار داد. دولت بایدن بر تأثیرات بین‌المللی و داخلی درگیری بین روسیه و اوکراین تأکید کرد. از دیدگاه جهان غرب؛ با الحاق یک‌جانبه قلمرو

اوکراین به فدراسیون روسیه، و تهدیدهای پنهان پوتین مبنی بر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در اوکراین، نیاز به رهبری قوی آمریکا بیش‌ازپیش ضروری است. با این حال، یک نتیجه ناخواسته از این تمرکز این است که بسیاری از اولویت‌های سیاست خارجی بایدن ممکن است به دلیل مدیریت بحران اوکراین کنار گذاشته شود. این به آن معنا نیست که دولت آن قدر جذب اوکراین شده است که همه مسائل دیگر از بین می‌رود اما سیاست خارجی رئیس‌جمهور آمریکا تا حد زیادی به اوکراین اختصاص دارد، و سایر موضوعات در حاشیه قرار می‌گیرند.

بایدن به طرز ماهرانه‌ای با روسیه برخورد کرده است؛ در ابتدا پیش از آماده کردن اوکراین جهت مقابله با تهاجم تمام عیار روسیه، به دنبال یک رابطه «بائبات و قابل پیش‌بینی» با مسکو بود و با اطلاعات دقیق و به‌موقع نقشه‌های ولادیمیر پوتین را خنثی کرد و اعتبار آمریکا را تقویت کرد. با حمایت ایالات متحده، اوکراین استقلال خود را حفظ کرده است، بدون اینکه ارتش ایالات متحده با نیروهای روسیه بجنگد.

سیاست خارجی بایدن در قبال روسیه مبتنی بر تجربه سیاسی دوره اوباما بود. سیاست اوباما در قبال بحران اول اوکراین مبتنی بر «مماشات» بود به همین دلیل با الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه دچار انفعال شد و در مقابل این عمل روسیه کار چندانی از دست اوباما برنیامد اما بایدن با در پیش گرفتن سیاست «ائتلاف با متحدان» در صدد تقویت و منسجم کردن جبهه غرب برای تقابل با روسیه برآمد. سیاست خارجی بایدن برای مواجهه با روسیه در عرصه‌های مختلف دنبال شد: ۱. تلاش جهت ایجاد اتحاد جبهه غرب به رهبری آمریکا با تأکید بر تقویت نظم بین‌الملل‌گرای لیبرال؛ ۲. تلاش جهت شکل دادن جبهه دموکراسی و حقوق بشر به رهبری آمریکا در مقابل اقتدارگرایی روسی؛ ۳. تحریم اقتصادی روسیه؛ ۴. جلوگیری از ائتلاف و اتحاد کنش‌گران مختلف با روسیه؛ دور کردن و تحریم کنشگران مختلفی که قصد کمک به این کشور را دارند؛ ۵. جنگ روانی و تبلیغاتی گسترده علیه پوتین؛ غرب با تسلط بر رسانه‌های مختلف تلاش نمود تا پوتین را نزد افکار عمومی جهانی به‌عنوان «دیکتاتور» و «متجاوز» معرفی نماید؛ امری که به نظر می‌رسد تا حدود زیادی موفق شد و؛ ۶. کمک و مساعدت در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی و اطلاعاتی به اوکراین.

مجموعه اقدامات فوق باعث شد جنگ به‌رغم تصور پوتین طولانی و فرسایشی شود و هیمنه و اقتدار نظامی روسیه به‌عنوان قدرت نظامی بزرگ در جهان خدشه‌دار شود. پوتین تصور می‌کرد جنگ با اوکراین بسیار کوتاه باشد و در زمانی کمی به پیروزی برسد.

## ج: گذار به عمل‌گرایی

عربستان سعودی. پلتفرم ۲۰۲۰ دموکرات‌ها به دنبال تعریف مجدد امنیت ملی و "قرار دادن ارزش‌ها در مرکز سیاست خارجی" بود. اما این امر در سیاست‌های بایدن منعکس نشده است. دولت آمریکا به شرکای خود مانند مصر، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و امارات متحده عربی مجوز سرکوب مخالفان خود را می‌دهد. اگرچه بایدن در ابتدا فروش تسلیحات به دو کشور اخیر را متوقف کرد، اما جریان تسلیحات به سرعت به سطح عظیم قبلی بازگشت. (Duss and Wertheim, 2023:3)

کشورهای عربستان و امارات متحده عربی به دلیل نارضایتی از سیاست بایدن، در موضوعاتی مثل تداوم حملات حوثی‌ها به عربستان سعودی و امارات متحده عربی، وضعیت ایران و انتقاد ایالات متحده به دلیل دخالت ولیعهد عربستان در قتل جمال خاشقجی مخالف سعودی در استانبول در سال ۲۰۱۸ از آمریکا فاصله گرفتند. در سال‌های اخیر، مشارکت استراتژیک ایالات متحده و عربستان سعودی دچار شکاف شده است. ایالات متحده از سوابق حقوق بشری عربستان سعودی و بی‌میلی برای ایجاد ثبات در بازار نفت ناامید شده است، در حالی که ریاض به این باور رسیده است که واشنگتن دیگر مایل به تضمین امنیت پادشاهی نیست.

طرفداران حقوق بشر و دموکراسی در سال ۲۰۲۱ در ابتدای استقرار بایدن در کاخ سفید معتقد بودند که بایدن به خاطر کاهش حمایت آمریکا از جنگ عربستان سعودی در یمن و تشدید تلاش‌های دیپلماتیک برای پایان دادن به جنگ مستحق امتیاز است. رئیس‌جمهور در همان ابتدا اعلام کرد که بر اساس تعهدات کمپین انتخاباتی خود، به عملیات «تهاجمی» عربستان در یمن پایان می‌دهد و تنها حمایت «دفاعی» ارائه می‌کند. در طول مبارزات انتخاباتی ۲۰۲۰، بایدن گفت که عربستان سعودی «کشور منحوسی» است که بهای نقض حقوق بشر، از جمله قتل وحشیانه خاشقجی را خواهد پرداخت. به عبارتی بایدن متعهد به دفاع از مسائل حقوق بشر در منطقه خاورمیانه شد و از تعامل مستقیم با محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی به دلیل دست داشتن او در قتل جمال خاشقجی روزنامه‌نگار در استانبول خودداری کرد. اما تهاجم روسیه به اوکراین کاتالیزوری برای شرکای ناامید آمریکایی مانند رژیم صهیونیستی، امارات متحده عربی و عربستان سعودی فراهم کرد تا با خودداری از محکوم کردن اولیه تجاوز روسیه و اتخاذ موضع جنگی بی‌طرف، نارضایتی‌های فزاینده خود را از واشنگتن اعلام کنند.» (Vakil, 2022: 3)



نظرات بایدن در طول مبارزات انتخاباتی - و در اوایل دوران ریاست جمهوری اش - در قبال سعودی‌ها بخشی از پیام گسترده‌تری بود که او به آمریکایی‌ها ارائه کرد: اگر ایالات متحده می‌خواهد اعتباری در این زمینه داشته باشد، باید از دادن چکهای سفید به دیکتاتورها و قدرتمندان خاتمه دهد. با این حال، در صحنه جهانی چنین لفاظی‌های تند اصولی جای خود را به گرایش بیشتری به سیاست واقعی داده است. در زمان افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها در پمپ بنزین، وضعیت شکننده فزاینده در خاورمیانه و نگرانی دائمی از اینکه چین در حال گسترش ردپای جهانی خود است، بایدن و تیم امنیت ملی او به این نتیجه رساند که منزوی کردن سعودی‌ها به‌سادگی قابل تحمل نیست. این امر باعث انتقاداتی از جانب نهادهای حقوق بشری به بایدن شد. از دیدگاه آن‌ها دیدار با محمد بن سلمان بدون تعهدات حقوق بشری علاوه بر تیره‌ او، حمایت‌های اعلامی آمریکا از حقوق بشر را بی‌اعتبار می‌کند. افزایش شدید قیمت انرژی و افزایش سرسام‌آور تورم - و ناامیدی عمومی که برانگیخته‌اند - محاسبات بایدن را تغییر داده است. اکنون دولت او مستأصل است که عربستان سعودی و امارات تولید نفت خود را افزایش دهند. (Barfi, 2022: 4)

جنگ روسیه در اوکراین، همراه با تورم در داخل و افزایش شدید قیمت انرژی شرایط را برای آشتی بین دو کشور ایجاد کرد، بنابراین توجه به عربستان سعودی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان، و تنها کشوری که ظرفیت قابل توجهی برای افزایش سریع تولید دارد، جلب شده است.

سیاست بایدن در قبال عربستان پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین از دموکراسی و حقوق بشر به عمل‌گرایی انتقال پیدا کرد. بایدن و دولت او از نقش عربستان سعودی در تشویق اوپک پلاس برای افزایش تولید نفت در ماه‌های جولای و آگوست ۲۰۲۲ تمجید کردند. بایدن حتی پادشاهی را برای موافقت با تمدید آتش‌بس در جنگ هفت ساله خود با یمن «شجاع» خواند. "داگلاس لندن"، افسر سابق سیا که ۳۴ سال را در خاورمیانه، آسیای جنوبی و مرکزی گذرانده و محقق مؤسسه خاورمیانه است، گفت که «تغییر لحن بایدن نشان‌دهنده یک واقعیت ناراحت‌کننده است؛ شاهزاده محمد، فردی است که ایالات متحده احتمالاً برای سال‌های آینده باید با آن دست و پنجه نرم کند.» لندن در تحلیلی نوشت: «بله، ما یادآوری می‌کنیم که چگونه رئیس‌جمهور از محمد بن سلمان به‌عنوان دیکتاتور یک کشور منحوس یاد کرد که ایالات متحده می‌خواست به آن درسی بدهد.» (Madhani, 2022) این

تغییر سیاست بایدن در قبال عربستان نشان گذار از شعارهای حقوق بشری و دموکراسی به سوی عمل‌گرایی و نتیجه‌گرایی دارد.

سفر جو بایدن به عربستان به دلیل قیمت بالای انرژی و تمایل او به قربانی کردن اصول دموکراسی برای منافع ملی، در زمان حساسی انجام شد. این تلاش رئیس‌جمهور ایالات متحده برای تنظیم مجدد روابط، چارچوب تلاش‌های او برای مدیریت تنش‌ها با ایران، حمایت از همکاری امنیتی منطقه‌ای بیشتر، و مدیریت رقابت ژئوپلیتیکی در خاورمیانه است، که همگی به نفع شرکای بریتانیایی و اروپایی آمریکاست.

روابط آمریکا و عربستان مدت‌هاست که پیچیده بوده است، زیرا اگرچه واشنگتن دیگر به نفت عربستان وابسته نیست، اما واشنگتن همچنان به شدت به ریاض برای تسهیل عملیات ضد تروریسم و ایجاد توازن علیه ایران متکی است. علیرغم توقف فروش تسلیحات تهاجمی به عربستان سعودی، بایدن تأیید کرد که ایالات متحده به حمایت دفاعی از پادشاهی برای مقابله با حملات پهلپادی و موشکی مورد حمایت ایران ادامه خواهد داد. تیم بایدن امیدوار است که حفظ روابط نزدیک آمریکا و عربستان، سلمان را از تلاش برای مشارکت دفاعی قوی‌تر با روسیه و چین باز دارد. بایدن از سعودی‌ها می‌خواهد که تولید نفت خود را افزایش دهند و از روسیه و چین فاصله بگیرد، در حالی که سعودی‌ها از بایدن می‌خواهند که براساس موضوعات حقوق بشری با عربستان برخورد نکند، با ایران غیر منعطف شود و ضمانت امنیتی ضمنی رژیم سعودی را تقویت کند. (Shaw\_Smith, 2022) با توجه به پیامدهای ناشی از تحریم روسیه منافع مشترک و وابستگی متقابل بین آمریکا و اقتدارگرایانی مثل عربستان و امارات تشدید شده است.

**ونزوئلا: تغییر اولویت‌ها؛ نفت مهم‌تر از دموکراسی و حقوق بشر.** از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲، گروه‌های حقوق بشر کاهش آزادی را در سراسر جهان ثبت کرده‌اند. در برخی کشورها، رهبران منتخب از دموکراسی برای رسیدن به قدرت استفاده کردند و سپس از آن قدرت سوء استفاده کردند. آمریکای لاتین جایی است که سیاه مدت سه دهه جنگ‌های مخفیانه‌ای به راه انداخت تا از نفوذ چپ‌ها جلوگیری کند. امروزه تقریباً تمام کشورهای بزرگ منطقه تحت رهبری چپ هستند. سالیوان مشاور امنیت ملی دولت بایدن استدلال کرد: «ما باید آمریکای لاتین را همان‌طور که وجود دارد بپذیریم و روابط سازنده مؤثری را حفظ کنیم.» (Ignatius, 2023: 1)

بایدن امکان به خطر انداختن برخی اولویت‌ها، به‌ویژه ارتقای دموکراسی و حقوق بشر را برای پاسخ به پیامدهای بحران اوکراین در نظر گرفت. یکی از نمونه‌ها بحث‌های جاری با رژیم "مادورو" در ونزوئلا است. دولت‌های متوالی در آمریکا، نظام ونزوئلا را به شدت تحریم کردند - این شامل تحریم صادرات نفت ونزوئلا به ایالات متحده است - و دولت بایدن همچنان خوان گوایدو؛ مخالف دولت؛ را به‌عنوان "رئیس‌جمهور موقت" به رسمیت می‌شناسد. اما در زمانی که بازارهای جهانی انرژی به دلیل درگیری اوکراین متلاطم شده است، دولت بایدن رویکرد خود را نرم کرده است. یک هیئت بلندپایه آمریکایی بلافاصله پس از آغاز حمله به اوکراین به ونزوئلا سفر کرد و دولت بایدن در صدد بررسی کاهش تحریم‌ها برآمد تا به تولیدکنندگان نفت آمریکا اجازه دهد فعالیت‌های خود را در آنجا از سر بگیرند. در این زمینه، بایدن یافتن جایگزین‌هایی برای منابع انرژی روسیه را در اولویت قرار داد. او با نزدیک شدن به ونزوئلا، اجازه خروج نفت بیشتری را در نظر گرفت.

درحالی که دولت بایدن در تلاش برای آماده شدن برای تحریم نفت روسیه بود، مقاماتی را برای دیدار با رئیس‌جمهور ونزوئلا نیکلاس مادورو به کاراکاس فرستاد. راجر کارستنز، فرستاده ویژه در امور گروگان‌ها؛ و جیمی استوری سفیر در ونزوئلا مستقیماً با مادورو ملاقات کردند. این بسیار غیرمنتظره بود، با توجه به اینکه در بیش از پنج سال گذشته هیچ ملاقاتی بین ایالات متحده و ونزوئلا در سطح بالا انجام نشده بود. تا قبل از حمله اخیر روسیه به اوکراین، دولت بایدن به‌طور مداوم پیشنهاد می‌کرد که واشنگتن باید با مخالفان ونزوئلا مذاکره کند نه با مادورو. با این حال، این علاقه ناگهانی نباید غافلگیر کننده باشد. تحریم‌های بی‌سابقه کشورهای غربی با هدف منزوی کردن ولادیمیر پوتین، به‌طور قابل توجهی باعث تمرکز بر تامین‌کنندگان نفت جایگزین، از جمله ونزوئلا شده است، که ایالات متحده نفت آن را از سال ۲۰۱۹ تحریم کرده است. آمریکا تحریم‌های ونزوئلا را لغو کرد تا به جبران از دست دادن نفت روسیه کمک کند. توافق آمریکا و ونزوئلا قطعه‌ای مهم در جورچین تحریم انرژی روسیه بود. نفت ونزوئلا تا حد زیادی جایگزین مناسبی برای نفت روسیه خواهد بود. صنعت پالایش نفت در ساحل خلیج آمریکا برای نفت خام سنگینی مانند نفت تولید شده توسط ونزوئلا ساخته شده است. همچنین برخی از آن‌ها مانند پالایشگاه سیتگو در دریاچه چارلز، لوئیزیانا، به‌طور خاص برای نفت خام ونزوئلا ساخته شده است. (Smilde, 2022:3)

در اواخر نوامبر ۲۰۲۲ دولت ونزوئلا توافقی را با ایالات متحده اعلام کرد و دولت بایدن تحریم‌های نفتی را کاهش داد تا به شرکت نفتی شورون اجازه دهد نفت ونزوئلا را به مدت شش ماه به ایالات متحده بفرستد. پس از آن مجوز می‌تواند ماهانه تمدید شود. مقامات آمریکایی امیدوارند که این توافق باعث تشویق گفتگو بین رئیس‌جمهور نیکلاس مادورو و مخالفان ونزوئلا شود. در مجموع دولت بایدن رویکرد نرمی را در قبال ونزوئلا اتخاذ کرده، تحریم‌ها را کاهش داده و زندانیان ونزوئلایی را در ایالات متحده آزاد کرده است، از جمله دو برادرزاده مادورو که به جرم قاچاق مواد مخدر زندانی شده بودند. این نرم شدن تنها با تهاجم روسیه به اوکراین تسریع شده است، زیرا تأثیرات جنگ بر بازارهای جهانی انرژی باعث شده است که ایالات متحده موضع عمل‌گرایانه‌ای در قبال ونزوئلا اتخاذ کند.

از دیدگاه نهادهای حقوق بشری سیاست نفتی بایدن در قبال ونزوئلا به دو دلیل اصلی اشتباه است. اول، به گمان آنها یک دیکتاتوری را در ۳۰۰۰ مایلی دورتر از میامی تأمین مالی می‌کند که هم به خاطر پناه دادن به تروریست‌ها و هم به خاطر عملیات مواد مخدر که هرج و مرج را در مرزهای جنوبی ایالات متحده ایجاد کرده است، مشهور است. دوم، اگر تمام پتانسیل انرژی داخلی در ایالات متحده را در نظر بگیریم، جبران چند هزار بشکه نفت در روز با یک دیکتاتوری کمونیستی غیرمنطقی به نظر می‌رسد. (Beltrán, 2023)

**چین، عمل‌گرایی در کانون اولویت‌ها.** موفق‌ترین لحظات در دیپلماسی ایالات متحده معمولاً با تعهد حداکثری به عمل‌گرایی مصادف شده است، در حالی که بدترین لحظات معمولاً با جزم‌گرایی لیبرالیستی و واقع‌گرایی مقارن است. سفر نیکسون به چین زمانی انجام شد که ایالات متحده گرفتار در منجلاب جنگ ویتنام و مهم‌تر از آن درگیر در باتلاق جزم‌گرایی سیاسی بود. بر اساس لیبرالیسم دگم، کشورهای آسیایی طبق "تئوری دومینو" همگی کمونیستی خواهند شد و به عقیده واقع‌گرایانه اعتقاد به قدرت نظامی جهت حل مسائل، ایالات متحده را درگیر دو جنگ (جنگ کره در دهه ۱۹۵۰ و جنگ ویتنام در دهه ۱۹۶۰) کرد. علت اساسی بن‌بست‌ها و ناکامی‌ها در جنگ‌ها در دیدگاه‌های جزم‌گرایانه (چه لیبرال یا واقع‌گرایانه جزم‌گرایانه) در سیاست است. اهمیت واقعی دیدار نیکسون از چین در جستجوی زمینه‌های مشترک و کنار گذاشتن اختلافات رویکرد عمل‌گرایانه بود که بر توسعه و صلح در آسیا و جامعه بین‌الملل تأکید داشت.

پس از تهاجم روسیه به اوکراین، تعامل بایدن با چین عمدتاً بر تأثیرات این بحران و احتمال سوء استفاده چین از حواس‌پرتی آمریکا با روسیه برای حمله به تایوان متمرکز بوده

است. اولین تماس بایدن و رئیس‌جمهور چین، شی پس از شروع تهاجم روسیه به اوکراین در ماه مارس، ظاهراً بر متقاعد کردن چینی‌ها برای عدم حمایت از روسیه متمرکز بود. (Hawkins, 2022)

در میان فراز و نشیب‌های روابط چین و ایالات‌متحده، بسیاری از کارشناسان تلاش‌های ایالات متحده در تقویت دیپلماسی ارزشی (مانند برگزاری اجلاس سران دموکراسی‌ها) را از دریچه سنت لیبرالیستی توضیح می‌دهند. برخی دیگر تمایل دارند تلاش‌های ایالات‌متحده برای تضمین توازن قوا از طریق تقویت اتحادهای اروپایی و آسیایی (مانند تقویت ناتو) را از دیدگاه واقع‌گرایانه تفسیر می‌کنند. با این حال تاریخ نشان می‌دهد که نه جزم‌اندیشی لیبرالیستی و نه واقع‌گرایانه دگم نمی‌تواند تضمین‌کننده روابط بین‌المللی باثبات، از جمله روابط چین و ایالات‌متحده باشد. بایدن در جریان یک دیدار ویدئویی بین رهبران چین و ایالات‌متحده تأکید کرد که ایالات‌متحده به دنبال جنگ سرد جدیدی با چین نیست و همچنین نمی‌خواهد سیستم چین را تغییر دهد یا از طریق اتحادهای تقویت‌شده با چین مقابله کند. از استقلال تایوان نیز حمایت نمی‌کند و قصد ایجاد درگیری با چین را ندارد. همه این‌ها نشانه عمل‌گرایی است. (Yun, 2022: 11)

**سوریه و یمن.** پراگماتیسم عنصر مهم سیاست دولت بایدن در قبال سوریه و یمن است. بر اساس اظهارات بایدن در دوران نامزدی خود برای کاخ سفید، انتظار می‌رفت که او نقش فعال‌تری در سوریه ایفاء نماید. بایدن در زمان ریاست جمهوری ترامپ معتقد بود که آمریکا نباید کشور سوریه را ترک نماید. بایدن، دونالد ترامپ را به دلیل درک نکردن محیط ژئوپلیتیک مورد حمله قرار داد و گفت که قصد ترامپ برای خروج نیروهای آمریکایی از سوریه به نفع رژیم اسد و ایران است و همچنین رژیم صهیونیستی‌ها را برای امنیت خود به روس‌ها وابسته می‌کند. اما پس از قدرت رسیدن و آغاز جنگ روسیه و اوکراین، به جای رویکرد جنگ‌طلبانه در قبال سوریه، به این نتیجه رسیده است که کاهش تنش به بهترین وجه در خدمت مجموعه‌ای از اهداف ژئواستراتژیک است. این بر اساس تصدیق ضمنی این است که بشار اسد رئیس‌جمهور پیروز شده است. تیم بایدن ظاهراً معتقد است که با کنار آمدن با این واقعیت، ایالات متحده شانس بیشتری برای ارائه کمک‌های بیشتر به مردم سوریه و کمک به لبنانی‌های فقیر دارد. از سوی دیگر با این عمل ممکن است سوریه روابط خود را با روسیه تغییر دهد و از ایرانی‌ها جدا شود. (Cook, 2022:2)

یمن مکان دیگری است که عمل‌گرایی بایدن در آن آشکار است. هنگامی که سنا به بسته تسلیحاتی ۶۵۰ میلیون دلاری برای سعودی‌ها رأی داد، خشم بسیاری در میان

گروه‌های حقوق بشر و اعضای حقوق بشری و دموکراسی خواه کنگره ایجاد شد. از دیدگاه نخبگان اجرایی دولت بایدن، این فروش برای "سلاح‌های دفاعی" بوده است، اما مخالفان این معامله را در راستای دموکراسی و حقوق بشر نمی‌دانستند.

حوثی‌ها ادعا می‌کنند که حملات موشکی و پهپادی آن‌ها به خاک عربستان دفاعی است. سعودی‌ها که مسئول مصائب یمن نیز هستند، با این ادعا مخالف هستند و ادعا می‌کنند حملات هوایی آن‌ها در یمن نیز دفاعی است. این نوع ابهام معنایی است که به عمل‌گرایی بی‌رحمانه بایدن کمک می‌کند. حتی منتقدان برجسته عربستان مانند سناتور کریس مورفی به بسته تسلیحاتی رأی دادند، از دیدگاه او سلاح‌هایی که برای عربستان سعودی ارسال می‌شود، به این کشور کمک می‌کند از خود دفاع کند.

با این حال، وقتی صحبت از عربستان سعودی به میان می‌آید، بایدن از جریان آزاد نفت و توانایی سعودی‌ها در تأثیرگذاری بر قیمت آن و به‌واسطه آن تأثیر بر قیمت انرژی برای مصرف‌کنندگان آمریکایی نگرانی دارد، این امر با سیاست و منافع ملی آمریکا در هم تنیده است. دولت بایدن درباره ثبات شبه‌جزیره عربستان و تهدیدات آبراه‌های استراتژیک مانند تنگه باب‌المندب و دریای سرخ ناشی از پیروزی حوثی‌ها، به‌ویژه با توجه به ارتباط آن‌ها با ایران احساس خطر کرده‌اند. بایدن مایل است عربستان سعودی نفت بیشتری تولید کند، زیرا او به دلیل تورم و قیمت بالای بنزین از نظر سیاسی در داخل آمریکا آسیب زیادی می‌بیند.

### نتیجه‌گیری

جهان‌بینی بایدن ریشه در لیبرالیسم بین‌المللی‌گرایی اواسط قرن بیستم، استثناگرایی آمریکایی و عمل‌گرایی دارد. بین‌المللی‌گرا است زیرا هدف آن ایجاد نظم از طریق همکاری چندجانبه، مشارکت، نهادها و قوانین در میان جامعه‌ای از دولت‌ها و بازیگران غیردولتی است. لیبرال است زیرا مبتنی بر رضایت، همکاری و تمایل به شکل دادن محیط بین‌المللی به نفع دموکراسی‌های لیبرال است. استثناگرا است زیرا به باور هنجاری پایبند است که ایالات متحده نقش ویژه‌ای در گستره تاریخ جهان دارد. قدرت ایالات متحده در نظم جهانی لیبرال، این کشور را قادر می‌سازد تا منافع و هویت سایر کشورها را نادیده بگیرد، مداخلات مکرر در امور داخلی آن‌ها انجام دهد و سیاست‌های مبتنی بر قدرت را اجرا کند. علی‌رغم قدرت نظامی‌اش، ظهور جنگ‌هایی مثل جنگ اوکراین نشان داد که سیاست‌های خارجی ایالات متحده در تأمین امنیت حتی برای مردم لیبرال ناکام است.

سیاست خارجی بایدن را با توجه به جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲، می‌توان به دو مقطع زمانی قبل و بعد از این جنگ تقسیم نمود. سیاست خارجی آمریکا قبل از این جنگ بر موضوعات مثل قدرت نرم، حقوق بشر و دموکراسی تأکید داشت اما هنوز قوام و مستحکم نشده بود و حالت ژله‌ای و سیال داشت. این دوره بر این فرضیه استوار بود که دولت بایدن روابط خود را با کشورهای حاشیه خلیج فارس مجدداً تنظیم خواهد کرد و از تمرکز بر نفت و امنیت بر تأکید بیشتر بر دموکراسی و حقوق بشر تغییر خواهد کرد و از طریق افزایش سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، تجاری و مالی به‌سوی اولویت دادن به دموکراسی و حقوق بشر سوق می‌یابد.

بعد از تهاجم روسیه به اوکراین طبق منطق بین‌الملل‌گرای لیبرال، سیاست خارجی بایدن بر پایه «چندجانبه‌گرایی همکاری جویانه» جهت تحریم روسیه سامان یافت. به عبارتی بایدن با اتخاذ راهبرد «ائتلاف»، نقش رهبری در همکاری خود با کشورهای اروپایی و بعضی از کشورهای دیگر مثل عربستان ایفاء کرده تا بتواند قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی روسیه را تضعیف نماید. در واقع آمریکا با کم‌رنگ کردن رویکرد یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی خود سعی کرده است برای تضعیف روسیه در جنگ اوکراین از ظرفیت‌های سیاسی، مالی و تسلیحاتی کشورهای اروپایی و بعضی از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس به بهترین شکل بهره‌برداری کند. سیاست خارجی بایدن بعد از شروع جنگ روسیه و اوکراین بر تضعیف و تحقیر روسیه و پوتین در جهان متمرکز شد. او تمام تلاش خود را نمود تا با حداکثر توانمندی‌ها و پتانسیل غرب در مقابل روسیه بایستد. این امر باعث شد متغیرهای «عمل‌گرایی» و «انعطاف‌پذیری» بر مؤلفه‌هایی مثل «قدرت نرم»، «دموکراسی و حقوق بشر» ارجحیت یابد.

تهاجم روسیه به اوکراین و تلقی این امر توسط دولت بایدن به‌مثابه تهدید استراتژیک باعث نزدیکی بیشتر کشورهای اروپایی به آمریکا و تحکیم روابط اتحادیه اروپا - آمریکا و تقویت ناتو شد. از دیدگاه بایدن تهاجم روسیه به اوکراین تجاوز کشور دیکتاتوری و اقتدارگرایی به کشور دموکراتیک و آزاد است، با همین پیش‌فرض، این جنگ را نبرد بین جبهه دموکراسی و حقوق بشری با دیکتاتوری نامید. هماهنگی بین متحدان فرآ‌آتلانتیک در اعمال تحریم‌های سخت‌گیرانه علیه روسیه و افزایش هزینه‌های نظامی کشورهای اروپایی عضو ناتو از پیامدهای این جنگ می‌باشد. از سوی دیگر آمریکا با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایانه نسبت به عربستان و ونزوئلا درصدد ثبات بازار انرژی در جهان شد تا با افزایش قیمت انرژی و نارضایتی‌های داخلی مواجه نشود. به عبارتی دولت بایدن جهت مقابله با تهاجم روسیه به

اوکراین ضمن تقویت همکاری و به‌کارگیری نهادهای و سازمان‌های تحت رهبری آمریکا به تقویت منافع و امنیت ملی خود در هنگام تعارض با دموکراسی و حقوق بشر اقدام نمود.

## منابع و مأخذ

### فارسی

- ایکنبری جان (۱۳۹۰)، آینده نظم جهانی بین‌الملل‌گرایی پس از آمریکا، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای آمریکا شناسی\_ اسرائیل شناسی، سال ۱۲ و ۱۳، ش ۴، پاییز و زمستان، صص ۱۵۵-۱۴۱.
- مسعودی حیدرعلی (۱۳۹۹)، «جوابیدن و رمزگان در حوزه سیاست خارجی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۲ شماره ۲، صص ۹۵-۱۲۲.
- رادفر فیروزه و سید جلال دهقانی (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران».
- فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۳، ش ۹۰۲۵۲-۲۲۵.
- تاجیک هادی، (۱۴۰۱)، «بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی دولت‌های باراک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات بنیادین کاربردی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۱، صص ۳۷-۹.
- سمیعی اصفهانی علیرضا، فرحمند سارا (۱۴۰۱)، جنگ روسیه \_ اوکراین و آینده نظم بین‌المللی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۸، ش ۱۱۸، شهریور، صص ۱۱۳-۸۷.
- مزدخواه احسان (۱۴۰۱)، گذار از بلوغ تقابل به الگوی تعامل نئولیبرال؛ تأملی مقایسه‌ای به سیاست خارجی ترامپ و بایدن، فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا، دوره ۲، ش ۱، بهار، صص ۷۱-۴۱.
- کشوریان آزاد محسن و میرترابی سید سعید (۱۴۰۱)، دولت بایدن و سیاست مهار خیزش چین قدرت چین، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳۶، ش ۱، شماره پیاپی، خرداد، صص ۲۷-۵۴.
- علیزاده محمود (۱۴۰۱)، رویکرد جدید آمریکا در آسه آن؛ تقویت مشارکت استراتژیک جهت مقابله با چین، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۶، ش ۲، شهریور، صص ۱۷۷-۱۵۳.
- کالاهاج جیمز (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، مترجم، داودغریایق زندی و نادرپورآخوندی، تهرآن: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کرمی جهانگیری و سورتچی (۱۴۰۲)، رقابت راهبردی روسیه و آمریکا: ابعاد و پیامدهای بین‌المللی، فصلنامه اوراسیای مرکزی، دوره ۱۶، ش ۱، شهریور، صص ۳۱۷-۲۹۵.
- نوروزی پژمان و دیگران (۱۴۰۱)، واکاوی جنگ روسیه و اوکراین از منظر امنیت هستی‌شناختی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۸، ش ۱۲۰، صص ۱۳۵-۱۱۳.



- Barfi Barak(2022), «**Biden's Return to Realism in Saudi Arabia**», <https://www.project-syndicate.org/commentary/biden-visit-saudi-arabia-accept-middle-east-status-quo-by-barak-barfi-2022-07>.
- Baggott Carter Erin(2023), «**American Democracy Is Still in Danger ; How to Protect It From Enemies Foreign and Domestic**», <https://www.foreignaffairs.com/united-states/american-democracy-still-danger>.
- Beltran Edgar(2023),« **Biden's Energy Hypocrisy with Venezuela**», <https://www.theamericanconservative.com/bidens-energy-hypocrisy-with-venezuela/>
- Biden Joe, (2020),« Why America Must Lead Again». [online] **Foreign Affairs**. Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2020-01-23/why-america-must-lead-again>, Accessed 27 November.
- Biden Joe (2021), «**The White House Briefing Room**, 'President Biden to Convene Leaders' Summit for Democracy», 11 August 2021, [accessed 22 November 2021]. <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/statements-releases/2021/08/11/president-biden-to-convene-leaders-summit-for-democracy>
- Brown Frances Z (2022),« **Democracy Talk Is Cheap Concrete Action Is the Only Way Biden Can Turn Back the Illiberal Tide**», <https://www.foreignaffairs.com/articles/world/2022-01-10/democracy-talk-cheap>
- Carothers Thomas\_ Press Benjamin (2021),« Navigating the Democracy-Security Dilemma in U.S. **Foreign Policy**: Lessons from Egypt, India, and Turkey», <https://carneгиеendowment.org/2021/11/04/navigating-democracy-security-dilemma-in-u.s.-foreign-policy-lessons-from-egypt-india-and-turkey-pub-85701>
- Duss Matthew\_ Wertheim Stephen,(2023), «**A Better Biden Doctrine;Two years in, how well has Biden kept his 2020 promises on foreign policy?**», <https://newrepublic.com/article/169598/better-biden-doctrine>
- Deudney Daniel & Ikenberry G. John (2021), - Getting Restraint Right: Liberal Internationalism and American Foreign Policy, **Survival**, 63:6, 63-100, DOI:10.1080/00396338.2021.2006452
- Ettinger Aaron(2021), Rumors of restoration: Joe Biden's foreign policy and what it means for Canada, **Canadian Foreign Policy Journal** ,Volume 27, 2021 - Issue 2 ,pp:157-174, <https://doi.org/10.1080/11926422.2021.1899005>
- Hawkins Par Jeff (2022), «**Impacts of the Ukraine Crisis on Biden's Foreign Policy**», <https://www.iris-france.org/170529-impacts-of-the-ukraine-crisis-on-bidens-foreign-policy/>
- Ignatius David(2023),« **Biden's unsentimental foreign policy strategy**», <https://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:e8dqmPXaUJQJ:https://www.washingtonpost.com/opinions/2023/01/04/biden-foreign-policy-strategy-realism/&cd=1&hl=fa&ct=clnk&gl=ir>
- Jahn Beat (2018),« **Liberal internationalism: historical trajectory and current prospects**», [https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/images/ia/INTA94\\_1\\_4\\_231\\_Jahn.pdf](https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/images/ia/INTA94_1_4_231_Jahn.pdf).
- Madhani Aamer (2022), **Biden juggles principles, pragmatism in stance on autocrats**, <https://apnews.com/article/russia-ukraine-biden-china-middle-east-2efcced0b596d34dfdc06b93ded96ff8>
- Haass Richard (2021),«**The age of America first Washington's flawed new foreign policy consensus**», <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2021-09-29/biden-trump-age-america-first>

- Cook Steven A,(2022), «**Biden's Middle East Strategy Is Ruthless Pragmatism**», <https://www.cfr.org/article/bidens-middle-east-strategy-ruthless-pragmatism>
- Dimitrova Anna (2023), Transatlantic Relations from Trump to Biden: Between Continuity and Change, **Introduction to the Special Issue**, [https://www.cairn.info/load\\_pdf.php?ID\\_ARTICLE=EUFOR\\_394\\_0002&download=1](https://www.cairn.info/load_pdf.php?ID_ARTICLE=EUFOR_394_0002&download=1)
- Harris Peter (2023), War in Ukraine in a Polarised America. **LSE Public Policy Review**. 2023; 3(1): 12, pp. 1–8. DOI: <https://doi.org/10.31389/lseppr.89>
- Ihsan Rizky (2022), «**Joe Biden's Foreign Policy: What to Expect from the United States in the Indo Pacific**», <https://journal.unpar.ac.id/index.php/JurnalIlmiahHubunganInternasiona/article/download/4514/3734/17356>.
- Kupchan, Charles A. (2020) **Isolationism: A History of America's Efforts to Shield Itself from the World**. New York: Oxford University Press.
- Norman, Julie. (2021). «**Middle East balance key to Biden's foreign policy aims**». At <https://americas.chathamhouse.org/article/middle-east-balance-biden-foreign-policy>.
- Nye, Jr., Joseph S. (2006) **Progressive Realism**, <https://www.belfercenter.org/publication/progressive-realism>.
- Pepinsky Thomas (2021),« **Biden's Summit for Democracy should focus on rights, not economics and geopolitics**», <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2021/11/22/bidens-summit-for-democracy-should-focus-on-rights-not-economics-and-geopolitics/>
- Shaffer Gregory (2021), «**Introduction to the Symposium on the Biden Administration and the International Legal Order**», <https://www.cambridge.org/core/journals/american-journal-of-international-law/article/introduction-to-the-symposium-on-the-biden-administration-and-the-international-legal-order/7FA3E1DF20C497801146FF7BA9D947B1>.
- Shiffrinson Joshua\_ Werthheim (2021),« **Biden the Realist; The President's Foreign Policy Doctrine Has Been Hiding in Plain Sight**», <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2021-09-09/biden-realist>
- Shaw\_ Smith Peter (2022), «**Biden's Saudi Trip a 'Triumph of Realism over Idealism,' Lawyers Say, Despite Human Rights Concerns**», <https://www.law.com/international-edition/2022/07/15/bidens-saudi-trip-a-triumph-of-realism-over-idealism-lawyers-say-despite-human-rights-concerns/>
- Mossalanejad Abbas (2023), Geopolitical Power Balancing in Biden's Strategic Policy Making, **Geopolitics Quarterly**, Volume: 18, No 4, Winter, PP 26-46
- Smilde David (2022),« **U.S.-Venezuelan Oil Deal Should Not Forget Democracy**», <https://foreignpolicy.com/2022/03/08/venezuela-maduro-sanctions-oil-deal-russia-war-ukraine-democracy-geopolitics/>
- Yun Zhang (2022), «**Pragmatism in American Diplomacy**», <https://www.chinausfocus.com/foreign-policy/pragmatism-in-american-diplomacy>
- Ustiashvili Samin(2023), THE PRINCIPLES OF PRESIDENT BIDEN'S FOREIGN POLICY, **International Journal of Science Academic Research** ,Vol. 04, Issue 03, pp.5325-5334, March, 2023, Available online at <http://www.scienceijsar.com>
- Vakil Sanam (2022), «**Biden's Middle East trip shows the long game is his aim**», <https://www.chathamhouse.org/2022/07/bidens-middle-east-trip-shows-long-game-his-aim>.